گفت‌وگوی «جوان» با فرزند شهید حاج محمدصادق اسلامی از شهدای هفتم تیر

# کلاهی با اصرار پدرم را به محل انفجار بمب کشاند

■ علیرضا محمدی

**۳۷ سال پیش در چنین روزی، ساعت هشت شب، بسیاری از اهالی محله بهارستان تهران صدای انفجار مهیبی را شنیدند که از طرف ساختمان مرکزی حزب جمهوری اسلامی می‌آمد. در میان جمعیتی که به طرف این ساختمان در شتاب بودند، علیرضا اسلامی فرزند شهید محمدصادق اسلامی نیز حضور داشت. ساعتی قبل وقتی با پدرش در حیاط خانه‌شان خداحافظی می‌کرد، هیچ‌گاه نمی‌دانست این آخرین دیدارشان خواهد بود. در سالگرد حادثه تروریستی هفتم تیرماه ۱۳۶۰ به گفت‌وگو با علیرضا اسلامی فرزند شهید محمدصادق اسلامی پرداخته‌ایم که ماحصلش را پیش‌رو دارید.**

**اولین فعالیت‌های انقلابی- اسلامی پدرتان از چه زمانی آغاز شد؟**

سابقه فعالیت‌های پدرم به سال‌های ۱۳۲۸-۱۳۲۷ برمی‌گردد. زمانی که ایشان همراه شهید حاج صادق امانی، شهید لاجوردی و تعداد دیگری از دوستانش گروه شیعیان را تشکیل می‌دهند. دفتر این گروه در جنوب پارک شهر بود و با منکرات مبارزه می‌کردند. چون آن زمان حزب توده فعالیت‌های زیادی داشت، گروه شیعیان سعی می‌کرد با راه‌اندازی اردوهای فرهنگی، مذهبی و همین طور جلسات پرسش و پاسخ، جوان‌ها را جذب و از افتادن آنها در دام گروه‌های کمونیستی ممانعت کند. همان سال‌ها پدرم همراه دوستانش با گروه فدائیان اسلام ارتباط داشتند. البته عضو این گروه نبودند، از آنها حمایت می‌کردند. قضیه جبهه ملی که پیش می‌آید، شهید اسلامی مدتی با نهضت آزادی همکاری می‌کند. حتی مقطعی در سازمان آب با مهندس بازرگان همکار بود که به دلیل مخالفت‌های پدرم با منصور روحانی که بهایی بود، نیروهای امنیتی با ایشان برخورد می‌کنند و پدرم در ادارات دولتی ممنوع الاستخدام می‌شود. اینها از اولین فعالیت‌های سیاسی ایشان قبل از تشکیل هیئت‌های مؤتلفه اسلامی بودند.

**قاعدتاً کسی که از نوجوانی‌اش فعالیت‌های اسلامی انجام دهد، باید در خانواده‌ای مذهبی رشد کرده باشد؟**

پدربزرگم شیخ محمدباقر اسلامی از روحانیون شناخته شده بود. ایشان در حوزه علمیه قزوین، تهران و قم درس خوانده بود. مدیر مدرسه بود و پدرم در یک محیط فرهنگی و مذهبی رشد کرده بود. ایشان از دوران جوانی همراه با شهید رجایی زبان عربی یاد می‌گرفتند. همراه با شهید امانی و شهید عراقی مؤسسه‌ای داشتند به نام جامع تعلیمات اسلامی که در دوران جوانی می‌رفتند آنجا عربی می‌خواندند و آنجا همدیگر را پیدا می‌کنند. پدرم درس طلبگی می‌خواند. البته معمم نبود.

> پدرم تهدید به ترور شده بود، البته از طرف گروهک فرقان که اوایل انقلاب بیشترین ترورها را آنها انجام می‌دادند. همان ایام یک لیست ۳۰ الی ۴۰ نفری منتشر شده بود که منسوب به فرقان بود. در آن لیست نام پدرم به عنوان هدف‌های ترور ذکر شده بود

**نام شهید اسلامی در میان اعضای مؤسس هیئت‌های مؤتلفه اسلامی دیده می‌شود. اگر اشتباه نکنم خود حضرت امام فکر ائتلاف این هیئت‌ها را مطرح می‌سازند؟**

بله، موضوع به بعد از ارتحال آیت‌الله بروجردی برمی‌گردد که پدرم و دوستانش برای تشییع پیکر ایشان به قم می‌روند. سپس سعی می‌کنند مرجع تقلیدی برای خودشان انتخاب کنند که با حضرت امام و اندیشه‌های ایشان آشنا می‌شوند. به تدریج اعلامیه‌های ایشان را توزیع می‌کنند و ارتباطشان با امام بیشتر می‌شود. مرکز فعالیت‌های شهید اسلامی و همرزمانشان در مسجد شیخ علی بود که خودشان این مسجد را از حالت مخروبه آباد کرده بودند. آنجا هیئتی تشکیل می‌دهند و فعالیت می‌کنند. برخی هیئت‌های دیگر هم در مساجد دیگر فعال بودند. اردیبهشت سال ۴۲ حضرت امام از هیئت‌های مذهبی و مبارز دعوت می‌کنند تا به قم بروند. آنجا پیشنهاد می‌کنند این هیئت‌ها با هم ائتلاف داشته باشند. حدود ۲۶ یا ۲۷ هیئت بودند که در این میان چهار هیئت عمده هر کدام سه الی چهار نفر را برای عضویت در شورای مرکزی معرفی می‌کنند. از هیئت مسجد شیخ علی؛ پدرم، شهید امانی، شهیدلاجوردی و حاج حسین مهدیان بودند، از گروه مسجد امین‌الدوله هم مرحوم عسگراولادی، آقایان توکلی، شفیق و یک نفر دیگر می‌آید. از گروه مسجد دروازه یا اصفهانی‌ها هم شهید عراقی، خلیلی و بهادران می‌آیند. گروه که تشکیل می‌شود به حضرت امام می‌گویند در نبود شما به چه کسانی رجوع کنیم؟ که ایشان هم شهید بهشتی، شهید مطهری، مرحوم انواری و آقای مولایی را به عنوان شورای فقهای هیئت‌های مؤتلفه اسلامی معرفی می‌کنند.

**این گفت‌وگو به مناسبت سالگرد اقدام تروریستی منافقین در دفتر حزب جمهوری اسلامی است. گویا هیئت‌های مؤتلفه اسلامی در اوایل تشکیل سازمان منافقین ارتباط‌هایی با این گروه داشتند؟**

اوایل ماهیت این سازمان برای بسیاری از جریان‌های انقلابی شناخته شده نبود. در سال‌های نوجوانی یادم است یک‌بار همراه پدرم در یکی از جلسات هیئت‌های مؤتلفه اسلامی شرکت کردم. آنجا بحث بر این بود که یک عده جوان مسلمان گروهی تشکیل داده‌اند (سازمان مجاهدین) که باید از آنها حمایت کنیم، اما بعدها که ارتباط اعضای هیئت‌های مؤتلفه با منافقین بیشتر شد، متوجه انحراف آنها می‌شوند و ارتباطشان را با سازمان قطع می‌کنند. حتی آقای رفیق دوست در خاطراتشان می‌آورند که یک روز شهید اسلامی صبح زود به منزل ما آمد و گفت از امروز همکاری با سازمان مجاهدین حرام است. رفیق دوست می‌گوید اول فکر کردم که شرایط مبارزه سخت شده و آقای اسلامی کم آورده است. بعدها فهمیدم که نه، حق با ایشان است و منافقین دچار انحراف شده‌اند. می‌دانید که سازمان نفاق در سال ۵۴ یک اعلامیه معروفی صادر و در آن تغییر مواضع به سمت مارکسیسم را اعلام کرد.

**پدرتان در جریان فعالیت‌های انقلابی دستگیر هم شده بودند؟**

بعد از جریان اعتراض امام به کاپیتولاسیون، قضیه ۱۵ خرداد و تبعید ایشان، هیئت‌های مؤتلفه به این نتیجه می‌رسند که باید بعضی از سران رژیم را از بین ببرند. امام هم فرموده بودند که تقیه حرام است و شمشیرها باید از رو بسته می‌شد، لذا شهید اسلامی و همرزمانشان با توجه به نظرات شهید مطهری و کسب اجازه از مراجعی چون آیت‌الله میلانی، اولین اقدام خود را در ترور حسنعلی منصور به اجرا می‌گذارند. قبلش اولتیماتوم می‌دهند که اگر تا ۴۰ روز امام را برنگردانید عملیات مسلحانه انجام می‌دهیم. بعد از ۴۰ روز اول بهمن ماه که مصادف با ۱۷ ماه رمضان بود، منصور را جلوی مجلس ترور می‌کنند. در پی این اتفاق تعدادی از اعضای شاخه نظامی هیئت‌های مؤتلفه اسلامی به اعدام و حبس‌های طولانی مدت محکوم می‌شوند. تعدادی از اعضای شورای مرکزی هم که پدرم جزو آنها بود دستگیر می‌گردند. شهید اسلامی به دو سال حبس محکوم شده بود که طی سال‌های ۱۳۴۴ تا ۴۶ دوران محکومیتش را سپری کرد. در کودکی چند بار همراه خانواده به ملاقات ایشان رفتیم. بعدها هم چند بار دیگر از طرف ساواک احضار و دستگیر شد. در یک مقطع به خاطر ارتباط‌هایی که پدرم با شهید اندرزگو داشت، تحت مراقبت ساواک بود. بلافاصله بعد از شهادت اندرزگو مأمورها به خانه ما ریختند و من و پدرم را دستگیر کردند. البته عمر رژیم به دادگاهی ما هم نرسید.

**شهید اسلامی قبل از شهادتشان برخوردی با منافقین داشتند؟**

تهدید به ترور شده بود، البته از طرف گروهک فرقان که اوایل انقلاب بیشترین ترورها را آنها انجام می‌دادند. همان ایام یک لیست ۳۰ الی ۴۰ نفری منتشر شده بود که منسوب به فرقان بود. در آن لیست نام پدرم هم به عنوان هدف‌های ترور ذکر شده بود. دو بار به منزل ما برای ترور ایشان آمدند. یک‌بار قبل از مراجعه با منزل ما تلفنی تماس گرفتند تا ببینند شهید اسلامی در خانه هست یا نه؟ بعد قرار بود حضوری بیایند که من شک کردم. به پشت بام رفتم و از آن بالا اوضاع را تحت نظر گرفتم. عوامل ترور وقتی من را دیدند متوجه شکمان شدند و فرار کردند. بعد از این اتفاق خانه‌مان را عوض کردیم. در روز هفتم تیرماه هم یکی از شاهدان ماجرا تعریف می‌کند که روز حادثه شهید اسلامی بعد از اقامه نماز جماعت در نمازخانه می‌ماند. کلاهی که عامل ترور بود نزد ایشان می‌رود و چون پدرم عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی بود، می‌گوید آقای اسلامی شما که صاحبخانه هستید، شما چرا به سالن نمی‌آیید. پدرم می‌گوید تعقیبات نماز را به جا می‌آورم که کلاهی با اصرار ایشان را به داخل سالن می‌برد. دقایقی بعد انفجار صورت می‌گیرد. به حتم منافقین روی شخصی مثل اسلامی تأکید داشتند که کلاهی اینطور با اصرار ایشان را به داخل سالن می‌برد.

**آخرین دیدارتان با پدر چه زمانی بود؟**

شاید ساعتی قبل از شهادتشان بود. آن زمان بنده نماینده دادستانی در شورای امنیت بودم. یادم است موضوع ترور حضرت آقا را بررسی می‌کردیم. بمبی که ایشان را مجروح کرد، در یک ضبط صوت کار گذاشته شده بود. هفتم تیرماه ما مشغول بررسی بقایای ضبط بودیم و روی این موضوع بحث می‌کردیم. به خانه که آمدم دیدم پدرم از سلمانی برگشته و یک سطل ماست خریده است. در همان حیاط و از پنجره با هم سلام و احوالپرسی کردیم. پرسید چه خبرهایی دارم؟ من هم از قضیه ترور آقا و ماجرای ضبط صوت برایشان تعریف کردم. بعد برای شرکت در جلسه به حزب رفت. ساعت هشت شب داشتم شام می‌خوردم و اخبار گوش می‌دادم که چند نفر از آشنایان زنگ زدند و گفتند صدای انفجار را شنیدی؟ اصلاً متوجه انفجار نشده بودم. وقتی فهمیدم از طرف دفتر مرکزی حزب است، اول به مرکزمان زنگ زدم و گفتم احتمال کودتا می‌رود، بیایم مرکز؟ مرحوم سردار قدیریان که مسئولمان بود گفت نه لازم نیست بیایی، برو به مرکز و پیگیر قضایا شد. سریع روی موتور پریدم و به آنجا رفتم. شدت انفجار به حدی بود که تا ساعت سه بامداد توانستیم شهدا را از زیر آوار خارج کنیم. بسیاری از اجساد آنقدر آسیب دیده بودند که کسی شناخته نمی‌شد. من فقط توانستم شهید مهدیزاده را که نیمی از پیکرش خارج از آوار بود بشناسم. روز بعد، هشتم تیر در بهشت زهرا پیکر پدرم را درون یک آمبولانس شناسایی کردیم.

شهید اسلامی در کنار شهید لاجوردی

گزارش

سکوت جامعه جهانی، وقاحت صدام و بمباران شیمیایی سردشت

## روز روسیاهی شورای امنیت و مدعیان حقوق بشر

■ احمد محمدتبریزی

دفاع مقدس لحظه‌های تلخ و شیرین زیادی در تاریخ هشت ساله‌اش دارد، اما در میان تمام این لحظه‌ها حمله و گرفتن جان زنان و کودکان و غیرنظامیان تلخ‌ترین جنایتی است که دشمنان ایران رقم زدند. قدرت‌های جهانی، همان‌ها که امروز داعیه مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی را دارند و دم از حقوق بشر و کشتن غیرنظامیان می‌زنند، آن روزها چشم‌هایشان را روی جنایت‌های صدام بستند و با او همپیمان هم شدند تا بمب‌های شیمیایی را روی شهرهای ایران بریزد و با گاز خردل نفسشان را بگیرد. در یکی از آخرین تلاش‌ها پیش از حمله سردشت، در ۲۱ مارس ۱۹۸۶ تلاش اکثریت اعضای شورای امنیت برای تصویب یک بیانیه در محکومیت حملات شیمیایی مکرر عراق علیه نیروهای ایرانی، با رأی منفی ایالات متحده ناکام ماند. ۱۰ کشور دیگر عضو شورا به این متن رأی مثبت دادند و کشورهای بریتانیا، فرانسه، استرالیا و دانمارک در رأی‌گیری شرکت نکردند. نتیجه این بی‌توجهی باعث شد مردم مظلوم سردشت در هفتم تیرماه سال ۱۳۶۶، بوی سیر و گوگرد را استنشاق کنند، نفسشان تنگ شود و جانشان را از دست بدهند و تا چندین سال درگیر عوارض گازهای شیمیایی باشند.

> ساعت چهار و نیم بعدازظهر، چند فروند هواپیمای عراقی سکوت شهر کوچک سردشت در غرب کشور را شکستند و هفت بمب خردل در نقاط مختلف شهر پرتاب کردند که ۲۰ نفر از مردم در همان لحظات اولیه جانشان را از دست دادند

**■ ۷ بمب برای شهری کوچک**

به گزارش «جوان» ۷ تیر سال ۶۶ قرار بود یک روز مثل تمام روزهای دیگر سال باشد. کسی نمی‌دانست دامنه وحشی‌گیری‌های صدام به این شهر کوچک مرزی با مردمانی مظلوم و آرام برسد. آنها می‌خواستند در این روز مثل همیشه به راحتی نفس بکشند، زندگی‌شان را سپری کنند و هنگام تنفس سینه‌شان نسوزد و خرخر نکند ولی هواپیماهای عراقی که بر فراز شهر به پرواز در آمدند همین حق ساده برای زندگی کردن را از مردم گرفتند.

ساعت چهار و نیم بعدازظهر، چند فروند هواپیمای عراقی سکوت شهر کوچک سردشت در غرب کشور را شکستند و هفت بمب خردل در نقاط مختلف شهر پرتاب کردند که دو بمب در بازار شهر، دو بمب در دو منطقه مسکونی افتاد و سه بمب دیگر هم در باغ‌های مجاور شهر اصابت کرد. چُرت ظهرگاهی شهر شکست و آرامش مردم به هم ریخت.

آلودگی آرام آرام به تمام شهر گسترش پیدا کرد. جایی از شهر در امان نمانده بود و حتی پزشکان و پرستارها مجبور شدند بیمارستان‌ها را تخلیه کنند. بوی نامطبوع خردل که مشابه بوی سیر و گوگرد است از فاصله دور استشمام می‌شد و ریه‌های سردشتی‌ها را پر می‌کرد. آلودگی مواد غذایی، میوه‌جات، سبزیجات، مزارع و آب‌ها و حتی حیوانات باعث برخی مسمومیت‌های گوارشی شده بود. گله‌های گاو و گوسفند که تنها سرمایه برخی خانواده‌ها بود از بین رفته بودند و محصول برخی مزارع، آلوده و غیر قابل استفاده بود.

**■ استقامتی که کم نشد**

کودکان زیادی به اغما رفتند و وضع جسمانی‌شان هیچ‌گاه مثل روز اول نشد. مردان و زنان سوزش‌های زیادی را در ریه و پوستشان حس کردند و بعدها با مشکلات پوستی و تاول‌ها و جراحت‌های زیادی زندگی کردند. طبق آمار رسمی از شهر ۱۲ هزار نفری سردشت ۸ هزار و ۲۵ نفر مصدوم و ۱۳۰ نفر شهید شدند که ۲۰ نفر آنها در همان لحظات اولیه جانشان را از دست دادند. عراق می‌خواست با حمله شیمیایی به ایران و ایجاد رعب و وحشت بر روحیه و استقامت ایرانی‌ها تأثیر بگذارد. آخرین حربه‌های بعثی‌ها برای غلبه بر مردم ایران و پیروزی در جنگ تحمیلی رو آوردن به سلاح‌های کشتار جمعی و تهدید و ارعاب غیرنظامیان بود. آنها که از اول جنگ در تمام معادلاتشان جهت سنجش توان و استقامت نیروهای ایرانی اشتباه کرده بودند این بار هم دچار اشتباهات محاسباتی شدند. این حملات شهدا و مجروحان زیادی بر جای گذاشت ولی بر اراده مردمی تأثیر نگذاشت.

با وجود تعداد بالای شهدا و جانبازان و با توجه به اینکه عراق چندین بار دیگر مناطق عملیاتی را بمباران شیمیایی کرده بود جامعه جهانی و شورای امنیت در خواب زمستانی به سر می‌برد. در طول جنگ ایران و عراق، چند بار رؤسای وقت شورای امنیت با صدور بیانیه‌های غیرالزام آور عراق را به خاطر استفاده از سلاح‌های شیمیایی محکوم کردند، اما این شورا، به خاطر نفوذ و حق وتوی قدرت‌های بزرگ، هیچ‌گاه نتوانست با صدور قطعنامه الزام‌آور، عراق را به خاطر استفاده از این سلاح‌ها محکوم کند. نتیجه این بی‌توجهی و سکوت، هشت ماه بمباران شیمیایی حلبچه را به دنبال داشت که پرتلفات‌ترین بمباران شیمیایی یک شهر در تاریخ جهان لقب گرفت.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۴۰۵

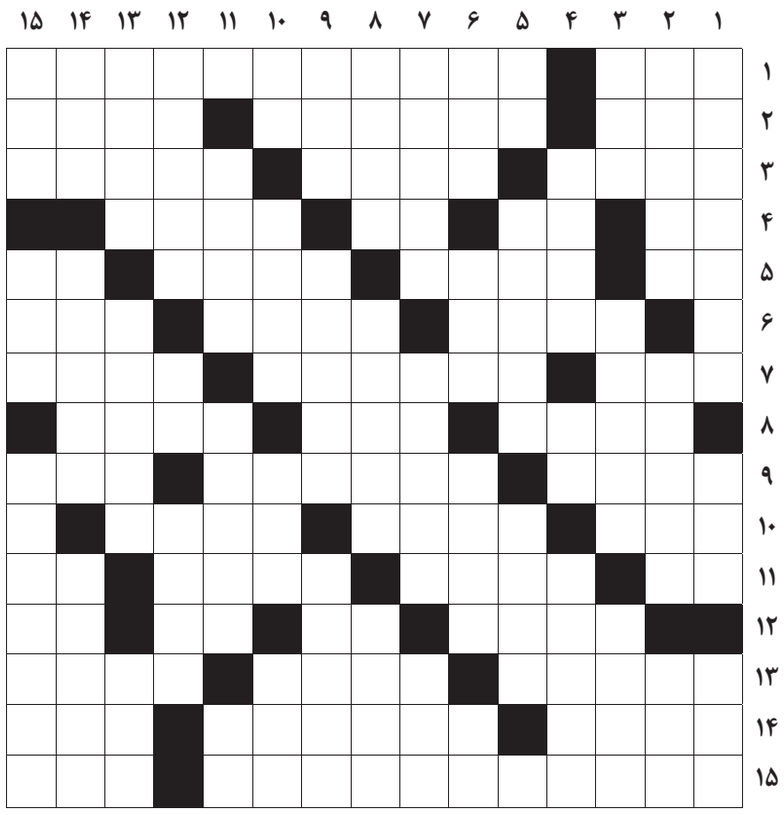

### از راست به چپ

■ ۱- احسان ماندگار- به فروشندگان مواد مخدر و کسانی که تجارت مرگ می‌کنند گفته می‌شود ■ ۲- زادگاه حضرت ابراهیم- هواپیمای بدون موتور- آشکار و نمایان شدن ■ ۳- لباس کهنه- التماس و خواهش- نوشاد ■ ۴- گیم ناتمام- برجستگی لاستیک- فرمولی برای مسابقات اتومبیلرانی- آزمون جامع زبان انگلیسی ■ ۵- کلمه شگفتی- از جزایر اصلی تشکیل‌دهنده اندونزی- نمودار یا طرحی که مجموعه ای از اطلاعات را به صورت فشرده نشان می دهد- محتوای بالش ■ ۶- جوان- خوب و حسن- مرکز استان البرز ■ ۷- آدم سختگیر و جدی- مرکز امپراتوری روم شرقی- عملی در ریاضیات ■ ۸- رنگ کبود- انعکاس صدا- روحانی اعظم اهل سنت که فتوا دهد ■ ۹- نوعی سس- حامی و پشتیبان- جنگ و نبرد ■ ۱۰- هست آذری- از مواد لبنی- نشان قهرمانی ■ ۱۱- بندگی- کیسه پول- برگشتن از رأی و نظر قبلی- جفت ماده ■ ۱۲- هنوز آرایش نشده- حرف خطاب- بله روسی- عمو ■ ۱۳- سالی که در آنیم- اثر شکسپیر- خالق ارژنگ ■ ۱۴- شعاع و روشنایی- هماهنگ و جور- از درختان جنگل‌های شمال ■ ۱۵- غده‌ای است در مغز، که دستگاه عصبی را با کمک غده زیرمغزی به دستگاه غدد درون‌ریز متصل می‌کند- دعوت نشده

### از بالا به پایین

■ ۱- عامل ۳۵ درصد از تصادفات است- نوعی گره- اسلحه‌ای در شمشیربازی ■ ۲- شهر آرامگاه مولوی- سند مالکیت- لوله غذا ■ ۳- زوج نیست- فراوان و زیاد- زمین پهناور و مسطح دارای آب و علف یا خشک و بی علف ■ ۴- از همسران حضرت ابراهیم- عضوی در صورت- کلمه تشویق فرانسوی ■ ۵- حیوان باوفا- کناری- رکاب ■ ۶- واحد اختلاف پتانسیل- از کلمات حروف الفبای انگلیسی- نام چند تن از پادشاهان انگلیس- بنده و شما ■ ۷- زخم خون افشان- گوشه و کنج- اقامتگاه گردشگر ■ ۸- الان- در تداول عامه صدمه دیدن شدید- معتمدان ■ ۹- کاسه‌گردان- پل صراط زرتشتیان- کشور باستانی جنوب ایران ■ ۱۰- تکرار حرفی- نرخ رسمی- روی کردن بخت و اقبال- بخشی از زمان ■ ۱۱- دوا- رفوزه- کافی ■ ۱۲- پاکیزگی و تمیزی- مفت ناتمام- دردها ■ ۱۳- سخن بیهوده- تفتیش، ممیزی و وارسی- گندم سوده‌شده ■ ۱۴- جایز و شایسته- تنظیم و محدودکردن برنامه غذایی روزانه در موقع بیماری- سبزی خوشبو ■ ۱۵- مواد مخدر؛ هرویین- امید و آرزو- دریاچه طبیعی و دیدنی در چهل و پنج کیلومتری غرب ارومیه که زیستگاه انواع آبزیان و پرندگان مهاجر است

### جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | ۵ | | | | | ۶ | | |
| | | | | ۲ | ۳ | | | |
| | ۲ | | | | | ۵ | | |
| ۴ | | | | | | | ۲ | ۷ |
| | | | | ۱ | ۷ | | | |
| ۸ | | ۵ | | | | | ۴ | |
| ۹ | | | ۸ | | | | | |
| | | ۴ | ۹ | | | | ۸ | |
| | | | | | | | ۷ | ۹ |

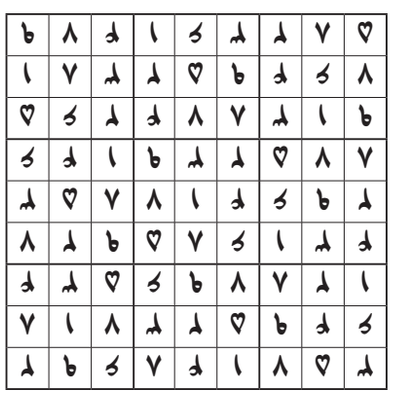

### جدول کلمات متقاطع
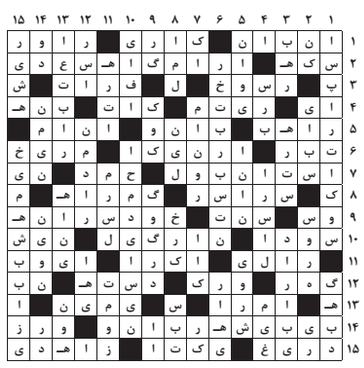
پاسخ جدول شماره ۵۴۰۴